



جلوه‌های علوی

در نگاه امام مجتبی (ع)

(به مناسبت پانزدهم رمضان، سالروز تولد امام حسن مجتبی علیه السلام)

عباس کوثری

امیر مؤمنان علی علیه السلام جلوه زیبای عشق و مظهر تجلیات ربانی است. جذبه جمالش هر عارف سالک را به وجد و شوق آورده و دل انگیزترین آهنگ و ترنم یاد دوست را بدان‌ها ارزانی می‌دارد. او چنان است که خود فرمود: «ینحدر عنی السَّیْلُ وَ لَا یَرْقَى الی الطَّیْرِ؛ سیلاب از ستیغ من ریزان است و مرغ از پریدن به قله ام‌گریزان»^۱ تجلی این زیبایی و عشق زمانی شکوهمندتر می‌گردد که آیینه‌دار جمالش، سبط اکبر و یادگار معصومش مجتبی‌ای آل محمد صلی الله علیه و آله گردد که باید گفت: «چه خوش است صوت قرآن ز تو دلربا شنیدن به رخت نظاره کردن سخن خدا شنیدن»



اکنون میهمان بوستان کلمات الهی او شده و گلوایه‌هایی از سخنان عشق آفرینش را مرور می‌کنیم، باشد تا شاهد جلوه‌ای از جذبه‌های جمال علوی در آیینۀ تمام نمای امام حسن علیه السلام باشیم.

ایمنی بخش بودن امام علی علیه السلام

امام حسن علیه السلام کودکی است خردسال و سخنانش برای پدر شورآفرین و گرمابخش محفل نورانی اوست. امیرالمؤمنین علیه السلام از او می‌خواهد سخنرانی کند تا کلامش را بشنود. خانواده‌اش به دستور حضرت آماده گوش فرا دادن به سخنانش می‌شوند. حضرت خطبه را با این کلمات آغاز می‌کند و می‌فرماید: «الحمد لله الواحد بغير تشبيه، الدائم بغير تكوين القائم بغير كلفة» تا بدان جا که می‌فرماید: اما بعد فان علياً باب من دخله كان آمناً، و من خرج منه كان كافراً اقول قولي هذا و استغفر الله العظيم لي و لكم؛ علیه السلام دری است که هر کس داخل آن گردد، ایمنی خواهد یافت و آن کس که از آن خارج گردد، کافر گردد. این سخن را می‌گویم و برای خود و شما از خدای بزرگ آموزش می‌خواهم. در این هنگام امام علی علیه السلام به پا خاست و بین دو چشم او را بوسید و فرمود: «ذرية بعضها من

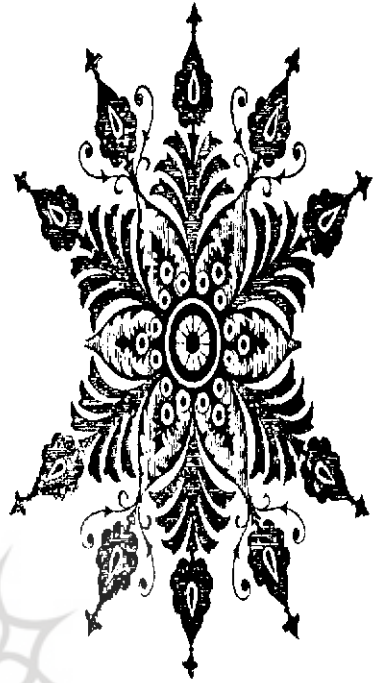
بعض و الله سمیع علیم؛^۳ فرزندان و دودمانی که (از نظر پاکی و تقوا و فضیلت) بعضی از بعض دیگر گرفته شده‌اند و خداوند شنوای داناست.»

دروازه شهر دانش

امام مجتبی علیه السلام در یکی دیگر از سخنرانی‌های دوران کودکی خویش از امام علی علیه السلام به عنوان باب و دروازه شهر علم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم یاد می‌کند و می‌فرماید: «ایها الناس سمعت جدی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم يقول: و انا مدينة العلم و علی بابها و هل يدخل المدينة الا من بابها؛ ای مردم از جدم پیامبر خدا شنیدم که می‌فرمود: و من شهر علم هستم و علی علیه السلام در آن شهر، و آیا به شهری جز از دروازه آن می‌توان وارد شد.»^۴

آیهت علوی

امام حسن علیه السلام علاقه فراوان به مسجد و شنیدن وحی از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم داشت. هنگامی که پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم به مسجد می‌رفت و آیات الهی را برای مردم می‌خواند، او با اشتیاق تمام آن‌ها را حفظ می‌نمود و زودتر از پدر بزرگوارش امام علی علیه السلام به خانه می‌آمد و آن‌ها را برای مادرش حضرت صدیقه علیها السلام تلاوت می‌نمود. هر



بر آن حضرت عارض گشت. فاطمه زهرا علیها السلام متعجب شد و علت آن را پرسید. فرزندش پاسخ داد: «**لا تعجبین یا امه فان کبیراً یسمعی**؛ ای مادر! تعجب نکن. شخصیتی بزرگ سخنان مرا می شنود.»

در روایتی دیگر فرمود: «**یا امه قلّ بیانی و کلّ لسانی لعلّ سیداً یرعانی**؛ ای مادر! بیانم ناتوان شد و زبانم را لکنت گرفته است. مثل این که آقایی مرا زیر نظر گرفته است.» در این زمان امام علی علیه السلام ظاهر شد و او را بوسید.^۵

جهاد و زهد امام علی علیه السلام

سال ۴۰ هجری است. جامعه اسلامی سوگمند شهادت امام علی علیه السلام است. دوستان اهل بیت علیهم السلام جهت رهبری امت چشم به سوی فردی از خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله دوخته‌اند. ابن عباس به سوی مردم آمد و گفت: «امیر مؤمنان به سرای آخرت سفر نمود و فرزندش حسن بن علی علیه السلام را جانشین خود قرار داد. اگر دوستدارش هستید به سوی شما آید.»

مردم گریستند و خواستار آمدن سبط اکبر شدند. پس آن حضرت به سوی مسجد با جامه سیاه حرکت نمود. مردمان از هر سوی به مسجد آمدند و

زمان امیر مؤمنان علیه السلام به خانه می آمد، مشاهده می کرد که زهرا علیها السلام مرضیه علیها السلام از آیات تلاوت شده در مسجد مطلع است. علت آن را از همسرش جویا شد. معلوم شد که امام حسن علیه السلام آن ها را برای مادرش تلاوت نموده است.

حضرت در یکی از روزها تصمیم گرفت خود را از مقابل دیدگان امام مجتبی علیه السلام پنهان کند، تا چگونگی تلاوت آن حضرت را بشنود. امام حسن مجتبی علیه السلام طبق معمول می خواست آیات را بخواند اما اضطراب و لکنت زبان





جمعیت بسیاری در آن جاگرد هم آمدند. در این زمان حضرت بر منبر رفت و پس از حمد و سپاس الهی و درود بر رسول خدا ﷺ فرمود: «در این شب مردی جهان را وداع گفت که نه پیشینیان در اطاعت الهی از وی پیشی گرفتند و نه آیندگان توان رسیدن به آن را خواهند داشت. او همراه رسول گرامی اسلام جهاد نمود و خود را سپر بلای آن وجود مقدس قرار می داد و رسول گرامی اسلام ﷺ پرچم جهادی خویش را بدو می سپرد. پس جبرئیل از طرف راست و میکائیل از جانب چپ او را محافظ و یاور بود. هرگز از جنگ روی بر نتافت تا خداوند او را بر دشمنان نصرت و پیروزی می بخشید. او در شبی وفات کرد که عیسی بن مریم در آن شب به آسمان رفت و یوشع ابن نون وصی موسی رحلت نمود و از زر و سیم دنیا چیزی باقی نگذاشت جز هفتصد درهم که از عطایای او زیاد آمده بود و تصمیم داشت که با آن خادمی برای اهل خویش ابتیاع کند.

چون سخنش بدین جا رسید، بغض گلویش را فشرد. پس بگریست و مردمان نیز بگریستند.^۶

انسان‌های پشیمان

آن‌ها که امام معصوم را تنها گذاشتند و به هنگام نیاز اسلام، به استراحت و خواب ناز فرو رفتند، قبل از آخرت و خذلان الهی در این دنیا شرمسار گشته و قبل از دیگران، خود به سرزنش خویش پرداختند.

این عبرتی است برای همه آن‌هایی که چشم بصیرت داشته و دارند و گذشته را چراغ راه آینده خویش قرار می دهند. امام مجتبی ﷺ عده‌ای از این نادمان و پشیمان شدگان را که از اطاعت قرآن ناطق، امام علی ﷺ سر باز زده بودند، نام می برد و در نامه‌ای به معاویه می نویسد: «اگر کسی بپرسد که آن پشیمان برخاسته و پشیمان نشسته کیست؟ گوییم: یکی از آن‌ها زبیر است که چون عهد شکنی نمود و در جنگ جمل حاضر شد، امیر مؤمنان ﷺ اشتباه و باطل بودن زبیر را یادآور شد و روشن ساخت که آنچه زبیر به رسول گرامی اسلام نسبت می دهد نادرست است.

پس از آنکه زبیر از جنگ برگشت، اگر با توبه واقعی به بیعت پیشین خویش وفا می نمود، عهدشکنی اش مورد عفو و گذشت واقع می شد اما او در ظاهر اظهار ندامت می نمود و باطن را خدای دانا

می‌داند.

می‌شتافتم اگر چه با سر و سینه راه را
می‌پیمودم.»^۷

اگر با علی علیه السلام بیعت می‌شد؟

امام مجتبی علیه السلام در نامه‌ای که به معاویه می‌نویسد، به خسارت جامعه اسلامی در اثر عدم بیعت یا بیعت شکنی با امام علی علیه السلام پرداخته و می‌فرماید: «سوگند به خدای اگر آن‌گاه که پیغمبر از جهان رحلت فرمود، مردم با پدر من بیعت می‌نمودند، آسمان باران خویش را بر آن‌ها می‌بارید و زمین برکات خود را بدان‌ها عطا می‌نمود. دیگر تو ای معاویه! در خلافت طمع نمی‌کردی. ولی چون خلافت از سرچشمه اصلی‌اش جدا شد، قریش در آن به نزاع برخاستند تا جایی که طلقاً و فرزندان‌شان - که تو و اصحاب هستی - بدان طمع نمودند. با این که پیامبر گرامی اسلام فرمود: هیچ ملتی حکومت خویش را به افراد ناشایست واگذار ننمود، با این که در میان آن‌ها دانشمندتر از او وجود داشت، جز آن که کارشان به سوی تباهی رفت، مگر آن که از آنچه کرده‌اند، بازگردند.

سپس در ادامه می‌فرماید: در حالی امت، پدرم را رها نمودند که از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیده بودند که فرمود: «تو از

دیگری عبد الله بن عمر است که هر گاه او را اندوهی فرا می‌گرفت، می‌گفت: هرگز بر چیزی همانند نجنگیدن در رکاب امام علی علیه السلام متأسف و غمگین نیستم و افسوس می‌خورم که چرا علیه گروه متجاوز به همراه امام مبارزه ننمودم.

دیگری عایشه است که هر گاه یادآور جنگش با امام علی علیه السلام می‌شد، می‌گفت: سوگند به خدا اگر از رسول خدا بیست پسر آورده بودم که هر یک همانند عبد الرحمن بن حارث بودند، و مرگ همگی آنان فرا می‌رسید یا دستخوش تیغ و تیر می‌شدند، بر من آسان‌تر بود از این که بر علی علیه السلام خروج کردم و شکایت آن را فقط به خدا می‌برم.

دیگری از آن شرمساران، سعد بن وقاص است. چون به او خبر رسید که علی علیه السلام (در جنگ خوارج) ذوالثریه را کشته است - چنان که پیامبر صلی الله علیه و آله خبر داده است - بر کردار خویش اندوهگین شده، دچار اضطراب و نگرانی شد و گفت: «والله لو علمتُ انَّ ذلك كذلك لمشيئتُ إليه و لو حبوا؛ به خدا سوگند اگر این روز را می‌دانستم، به سوی علی علیه السلام





برای من چنان هستی که هارون از برای موسی بود، جز این که بعد از من پیامبری نیست.» و خود شاهد بودند که رسول خدا پدرم را در غدیر خم به خلافت نصب نمود و دستور داد که حاضران به غایبین این خبر را برسانند.^۸

فلسفه سکوت امام علی علیه السلام

یکی از حوادث تلخ و جانفرسایی که امام علی علیه السلام با آن روبرو بود، سکوت بیست و پنج ساله آن حضرت است. امام علیه السلام در نهج البلاغه می فرماید: «صبرٌ و فی العین قذی و فی الحلق شجی؛ صبر پیشه نمودم همانند فردی که در چشم او خاشاک و در گلویش استخوان باشد.»^۹

امام مجتبی علیه السلام در نامه‌ای که به معاویه می نگارد، به فلسفه این سکوت اشاره نموده و می فرماید: «زمانی که رسول خدا از ستم مردمان خویش هجرت کرد و به غار پناهنده شد، اگر یآوری می داشت، هجرت نمی کرد. پدر من نیز این چنین بود. هنگامی از طلب حق خویش باز ایستاد که با آن‌ها احتجاج نمود و از آن‌ها طلب یاری نمود اما او را پاسخ ندادند. خداوند هارون را معذور داشت هنگامی که او را تنها

گذاشتند. بگونه‌ای که نزدیک بود او را بکشند و همین طور خداوند پیامبر اسلام را به خاطر نداشتن یاور در پناهندگی به غار معذور داشت. اکنون من و پدرم نیز در این «سکوت و صلح» از سوی خدا معذوریم. زیرا امت ما را تنها گذاشته و با تو بیعت نموده‌اند و این سنت و قانونی است که هر یک پس از دیگری می آید.»^{۱۰}

دفاع از امام علی علیه السلام

عده‌ای همانند مغیره ابن شعبه، عمرو ابن عاص و ولید ابن عقبه از معاویه خواستند تا مجلسی ترتیب دهد که در آن حسن ابن علی علیه السلام حضور داشته باشد و به گمان خود او را تحقیر کنند. پس از تشکیل مجلس هر کدام به گونه‌ای از امام علی علیه السلام بدگویی نموده و به آن حضرت اهانت کردند. امام حسن علیه السلام با بیانی شیوا به آنان پاسخ داد و جلوه‌هایی زیبا از زندگی پر افتخار پدر بزرگوارش را بیان نمود. در بخشی از آن چنین می خوانیم:

«هان ای معاویه! ابتداء شرح حال تو را به کمتر از آنچه هستی، می گویم: شما را به خدا سوگند می دهم! آیا می دانید این فردی را که به او دشنام دادید، کسی بود که بر دو قبله نماز خواند ولی تو ای

معاویه هر دو را گمراهی می‌دانستی و بت لات و عزّی را می‌پرستیدی. دیگر آن که او فردی بود که دو بیعت نمود: یکی بیعت رضوان و دیگری بیعت فتح و تو ای معاویه! در یکی کافر بودی و در دیگری عهد شکن.

علی علیه السلام کسی بود که شما را در جنگ بدر در حالی دیدار کرد که با او پرچم رسول خدا و مؤمنان بود ولی با تو ای معاویه پرچم مشرکین بود که بت لات و عزّی را می‌پرستیدی و جنگ با رسول خدا و مؤمنان را واجب می‌شمردی و همین طور در جنگ احد و احزاب او پرچم دار پیامبر بود و تو پرچمدار مشرکان.^{۱۱}

روزی معاویه روی منبر در حضور امام حسن علیه السلام به امیر مؤمنان علیه السلام اهانت نمود. امام مجتبی علیه السلام این چنین به او پاسخ داد: «خداوند هیچ پیامبری را نفرستاد، مگر آن که برایش وصّی قرار داد و هیچ پیامبری نبود، مگر آن که دشمنی از گناهکاران داشت و علی علیه السلام وصّی پیامبر صلی الله علیه و آله است و من فرزند علی هستم و تو فرزند ابوسفیان. جدّ تو حرب است و جدّ من رسول خدا صلی الله علیه و آله. مادرت هند «جگر خواره» است و مادر من فاطمه است. جدّه من خدیجه و جدّه تو

نشیله «بت پرست» است. پس خداوند لعنت کند آن کس را که از جهت شرافت پست تر و از جهت کفر سابقه دار تر و نامش زشت تر و آن کس که نفاقش شدیدتر است.^{۱۲} همگی اهل مسجد گفتند: آمین.

ابن ابی الحدید می‌نویسد: این حدیث را فضل ابن حسن مصری از یحیی ابن معین روایت می‌کند و می‌گوید: چون سخن را یحیی بدین جا رساند، گفت آمین و من که فضل هستم، می‌گویم آمین و علی بن الحسین اصفهانی - که از راویان این حدیث است - می‌گوید آمین و من که ابن ابی الحدیدم، نیز می‌گویم آمین.^{۱۳}

امام مجتبی علیه السلام و حدیث غدیر

غدیر سند محکم و دلیل روشنی است که ائمه بر آن تأکید داشته و در مناظرات خویش بدان احتجاج می‌نمودند. علامه امینی در کتاب الغدیر، از اهل سنت احتجاجی را نقل می‌کند که در آن امام مجتبی علیه السلام به حدیث غدیر استناد نموده و فرمود: «ما از اهل بیته هستیم که خداوند ما را به اسلام گرامی داشته و برگزیده و ما را از هر گونه پلیدی، پاک و پاکیزه ساخته است. از آن هنگام که مردم دو فرقه





شدند، خداوند ما را در بهترین آن دو قرار داد تا به جدم محمد ﷺ رسید. چون او را به رسالت برگزید و کتاب خویش را بر او نازل نمود، به او دستور داد تا مردم را به سوی خدا دعوت کند. پدرم اول کسی بود که خدا و رسول را اجابت نمود و اول کسی بود که ایمان آورد و خدا و پیامبرش را تصدیق نمود. خداوند در قرآن می فرماید: «أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ يَتِيئَةٍ مِنْ رَبِّهِ وَ يُتْلُوهُ شَاهِدًا مِنْهُ» پس جدم، پیامبر ﷺ، است که دارای بیته و دلیل روشن از جانب پروردگارش است و پدرم تلاوت کننده و شاهی از سوی اوست.

این امت شنیده است که جدم فرمود: هیچ امتی حکومت را به مردی که دانشمندتر از او در میان مردم است، واگذار نمی کند، جز آن که کار آنان به سوی تباهی خواهد رفت. تا آن زمان که از آنچه انجام داده اند، برگردند و شنیدند که جدم به پدرم می فرمود: «نسبت تو به من همانند نسبت هارون به موسی است جز آن که بعد از من پیامبری نیست» و نیز دیدند و شنیدند که دست پدرم را در غدیر خم گرفت و برای آنان گفت: «هر کس من مولای او هستم، علی مولای اوست. پروردگارا هر

کس که علی را ولی و دوست خویش بگیرد، دوستدارش باش و دشمن دار هر آن کس که علی را دشمن بدارد.»^{۱۴} سلام و درود خداوند بر آن دو امام همام باد. آن زمان که قدم به صحنه گیتی گذاردند و آن هنگام که با امامت خویش جلوه های زیبایی و عشق و کمال را تجلی بخشیدند و تجسمی زیبا از قرآن کریم گشتند و آن هنگام که در غربت نجف و تربت بقیع مظلومانه آرمیدند تا همچنان نورافشان پاکی ها و نوید دهنده امن و امان انسانی بوده باشند.

پی نوشت ها:

- ۱- نهج البلاغه (فیض الاسلام) خطبه سوم معروف به شقشقیه.
- ۲- بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۳۵۰.
- ۳- آل عمران / ۳۴.
- ۴- تنبیح الموده، ج ۱، الباب الرابع عشر، ص ۲۲۰.
- ۵- بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۳۳۸.
- ۶- همان، ص ۳۶۲.
- ۷- ناسخ التواریخ، بخش امام حسن مجتبی-۷، ج ۱، ص ۲۲۲.
- ۸- بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۶۳.
- ۹- نهج البلاغه، خطبه سوم معروف به شقشقیه.
- ۱۰- بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۶۳.
- ۱۱- همان، ص ۷۴.
- ۱۲- احتجاج، ج ۱۴۵، بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۹۰.
- ۱۳- به نقل از ناسخ التواریخ، بخش امام مجتبی-۷، ج ۱، ص ۲۳۴.
- ۱۴- الغدير، ج ۱، ص ۱۹۸-۱۹۷.